

## موضوع ۲

**گروه مردمی که بر اساس کتابمقدس عملکرد دارند****مرور کلی موضوع**

کلیسای اورشلیم تأثیر بسیار زیادی در فرهنگ اطراف خود گذاشت. معاصرین این کلیسا در مورد آنان می‌گفتند: «ایشان تمامی دنیا را زیر و رو کرده‌اند.» در مدتی بسیار کوتاه، اعضای این کلیسا از ۱۲۰ نفر به چندین هزار رسید. آنها که به کلیسا پیوستند، در آن رشد کرده و یکدیگر را همانند اعضای یک خانواده تشویق می‌نمودند.

همانطور که این کلیسا را به دقت زیر نظر می‌گیریم:

- عواملی را مورد بررسی قرار خواهیم داد که کلیسای اورشلیم را در انجام هدف خدا چنین موثر نمود.
- در خدمت کلیسا، تفاوت بین «عملکرد» و «شکل و فرم» را مشخص خواهیم کرد.
- سرسپردگی کلیسا و شخص خود را به عملکردهای اساسی آن ارزیابی خواهیم نمود.

**هدفم موضوع**

چه چیزی کلیسای اورشلیم را چنین موثر نمود؟ چه چیزی باعث شد که در مدتی کوتاه چنین رشد کند؟ آیا باید از هر لحاظ از آنها نمونه بگیریم؟ کلیسا باید چه بکند؟

**کوچک ولی مقوی** (علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«کافی بود که همانند کلیسای اولیه عمل کنیم تا کلیسای جدید به مراتب موثرتر شود.»

«کتابمقدس گرچه برخی از عملکردها را دیکته می‌کند، لیکن شکل و فرمی را که آن عملکردها باید در آن صورت پذیرند، دیکته نمی‌کند.»

«اگر پولس رسول روز یکشنبه از منبر کلیسا وعظ نمود، ما نیز باید چنین کنیم.»

«کلیساهای موثر دائما چگونگی خدمات خود را ارزیابی می‌کنند تا کارایی خود را نسبت به فرهنگی که در آن عمل می‌کنند، کماکان حفظ کرده باشند.»

«کلیسا همانند کشتی نوح است: اگر بخاطر طوفان بیرون از کشتی نبود، بوی داخل را به هیچ عنوان نمی‌شد تحمل کرد.» (از یک نوشته مربوط به دوران قرون وسطی)

## نمونه به جهت مطالعه

### شیدا

دو سه هفته قبل در پارک نزدیک منزلتان با شیدا آشنا شدید. از آن به بعد هر روز همدیگر را حین قدم زدن در پارک دیده‌اید. از هم‌صحبتی با هم خوشتان می‌آید و در مورد مسائل مختلف زندگی با هم گفتگو می‌کنید. برای مدتی از اعتقادات مذهبی شیدا زیاد با خبر نبودید، ولی بلاخره به خود جرأت داده و مطلب را از او جویا شدید. در جواب به سؤال شما، شیدا با قدری درنگ در حالی که صدای خود پایین می‌آورد، خود را مسیحی معرفی کرد. این امر ابدًا باعث تعجب شما نشد. لیکن وقایع بعدی بود که شما را به حیرت انداخت.

شیدا به شما تعریف کرد که چند سال قبل در یک گروه خانگی به مسیح ایمان آورده و عضو کلیسای خانگی گشته است. ولی بعد از مدتی گیجی او را فرا گرفته. چنین احساس کرده است که گویی این جمع نیز بیشتر همانند کلوپ عمل می‌کند و تلاشی در جهت رشد روحانی آن انجام نمی‌دهد، تعلیمی به آن شکل واقعی هم ندارد. فقط دور هم جمع می‌شوند و یک سری مطالب تکراری را سر هم می‌بندند و بیشتر به چای و قهوه و شام و نهار مشغولند. تازه خود همین مشارکت هم بیشتر «تعارفی» و «سطحی» است و به درد و رنج افراد اهمیت نمی‌دهد. مطالبی هم که در آن صحبت می‌شد، بیشتر فانتزی بود تا واقعی و با دنیای واقعی اطراف هیچ‌وقعی نمی‌گذارد. برای همین هم بود که از رفتن به کلیسای خانگی دست برداشت. شیدا بر این باور است که می‌تواند مشارکت مسیحی خوبی با همکاران و در جاهایی به غیر از کلیسا داشته باشد. مگر غیر از این است که در طول این سه هفته با هم در همین پارک مشارکت خوبی داشته‌اید! شیدا ابدًا بر این باور نیست که کلیسا می‌تواند تأثیری واقعی داشته باشد.

برای برگردانیدن شیدا به جمع کلیسا چه کمکی از دستتان برمی‌آید؟

سؤال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

## مطالعه کتاب مقدس

### اعمال ۲: ۴۱ - ۴۷

پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند. و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند. و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می گشت. و همه ایمانداران با هم می زیستند و در همه چیز شریک می بودند و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می کردند. و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می بودند و در خانه ها نان را پاره می کردند و خوراک را به خوشی و ساده دلی می خوردند. و خدا را حمد می گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می افزود.

چند لحظه خود را به عنوان عضوی از کلیسای اورشلیم تصور کنید و ببینید چه احساسی به شما دست می دهد. در نتیجه موعظه پطرس در روز پنطیکاست، ۳۰۰۰ نفر ایمان آورده و در یک روز به جمع آنان پیوستند! ۳۰۰۰ نفر در نتیجه شهادت اطاعت آنان از مسیح و تأیید خود به عنوان عضوی از بدن او تعمید گرفتند. آن گروه اولیه به رشد سریع خود ادامه داده و در میان بی ایمانان «عزیز» گشتند.

چه چیزی باعث شد که کلیسای اولیه چنین موثر گردد؟

کدام عملکرد در کلیسای اولیه در بالاترین اولویت قرار داشت؟

به نظر شما علت رشد سریع کلیسا در چه بود؟

### اعمال ۶: ۷

و کلام خدا ترقی نمود و عدد شاگردان در اورشلیم بغایت می افزود و گروهی عظیم از کهنه مطیع ایمان شدند.

در سراسر کتاب اعمال، لوقا چندین بار از رشد کلیسای اولیه سخن می‌راند.

متن فوق در رابطه با کلیسای اولیه چه مطلبی را به ما القا می‌کند؟

### اعمال ۹: ۳۱

آنگاه کلیسا در تمامی یهودیه و جلیل و سامره آرامی یافتند و بنا می‌شدند و در ترس خداوند و به تسلی روح القدس رفتار کرده، همی افزودند.

این متن در رابطه با کلیسای اولیه چه مطلبی به ما می‌گوید؟

### اعمال ۱۶: ۵

پس کلیساها در ایمان استوار می‌شدند و روزیروز در شماره افزوده می‌گشتند.

متن فوق در رابطه با کلیسای اولیه چه مطلبی را در میان می‌گذارد؟

### اعمال ۱۹: ۲۰

بدینطور کلام خداوند ترقی کرده قوت می‌گرفت.

این متن در مورد کلیسای اولیه چه می‌گوید؟

## دیگر منابع

«کدام کلیسا؟»

فصل اول از «تأسیس و رشد کلیسا» به قلم فریدون موخوف، با کسب مجوز

«سنجش کلیسای خود با معیار خدا»

فصل ششم از «مسیری برای پیمودن»، به قلم جین گنز، با کسب مجوز

## کدام کلیسا؟

فصل اول از «تأسیس و رشد کلیسا» به قلم فریدون موخوف

یکی از چیزهای جالبی که انسان در سفرهای خود می بیند، کلیساهایی است که نامهای مختلف دارند. مثلاً در سفر خود به ایرلند از جلوی کلیسایی رد شدیم که نام «یهودای مقدس» را بر خود داشت، البته منظور از آن، یهودا نویسنده رساله است نه یهودای اسخریوطی. تا بحال کلیسایی بدین نام ندیده بودم. در ایران کلیساهایی چون حضرت پولس و یا شمعون غیور داشتیم. لیکن در سفر قبلی با نامی مواجه شدم که بی اختیار مرا به یاد یکی از اعضای کلیسایی که افتخار شبانی‌اش را داشتم، انداخت. چرا که روی این مطالب با او صحبت‌های زیادی داشتم. روی این کلیسای بخصوص، ساعات جلسات و نام شبان نوشته شده بود و در زیر آن با حروفی برجسته این عنوان به چشم می خورد: «یک کلیسای عهد جدید» و اگر منظور از آن را درست فهمیده باشم، کلیسایی که بر القوی کلیسای عهد جدید بناست. این مطلب مرا باز به فکر فرو برد. منظور کدام یک از کلیساهای عهد جدید است؟ کلیسای قرتس که در جسمانیات اسیر بود؟! کلیسای افسس که محبت نخستین خود را فراموش کرد؟! کلیسای ساردس که نام و جلالی داشت، ولی در واقع مرده بود؟!!

کلیسای عهد جدید کلیسای کاملی نبود. این واقعیتی است که نمی‌توان از آن فرار کرد. درست است که هدفی والا داشت؛ درست است که رشدی سریع می‌نمود، لیکن کلیسایی کامل نبود. ما اغلب زمانی که در کلیسا هستیم، می‌خواهیم آن را کامل ببینیم. ولی پیدا کردن چنین کلیسایی امکان پذیر نیست. دوستی می‌گفت: «اگر چنین کلیسایی پیدا کردید، لطفاً شما دیگر عضو آن نشوید، چونکه به محض پیوستن شما، این کلیسا دیگر کامل نخواهد بود!» کلیسای کامل، کلیسایی است که هیچکس به آنجا نمی‌رود و از انسان خالی است. کلیسایی که مردم در آن باشند، باید بدانید که مشکلات هم وجود دارد. هر چقدر تعداد افراد زیاد، مشکلات هم به همان اندازه زیاد!

پس منظور از کلیسای عهد جدید چیست؟ و این کلیسا چگونه بوده است؟ اعمال ۲: ۴۱ - ۴۷ تصویر کلیسای عهد جدید را به خوبی در مقابل دید ما می‌گذارد. در کلیسای عهد جدید همیشه ۴ عنصر وجود داشت که در همه آنها به چشم می‌خورد. و نه فقط همین، بلکه برای خود زمینه هم داشت که این چهار عنصر در آن عمل می‌کرد. اگر این زمینه نبود، عملکردهای کلیسا به جایی نمی‌رسید. اول از همه، به آیه ۴۲ نگاه کنید: «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند.»

## مجموعه افرادی که هم تعلیم می‌دارند و هم یاد می‌گرفتند.

آیه ۴۲ سخن از این می‌راند: «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند.» تعلیم در کلیسا چیزی اختیاری و انتخابی نیست؛ بلکه امری بسیار ضروری برای حیات آن است. نمی‌شود گفت که: «خوب است که در کلیسا تعلیم باشد»، بلکه «ضروری است که در کلیسا تعلیم باشد.» زمانی که دست از تعلیم در کلیسا برداریم، در واقع شاهرگ حیاتی کلیسا را قطع کرده‌ایم. کلیسای عهد جدید خود را به حقایق و اصول کلام خدا وقف کرده بود، کلام و اصولی که این متن از آن با عبارت «تعلیم رسولان» یاد می‌کند. همه آنها می‌بایست این تعلیم را بدقت یاد می‌گرفتند و در آن آزموده می‌شدند. و اگر به آیه ۴۳ دقت کنید، این پیام و تعلیم با آیات و معجزات تأیید می‌شد. در این زمان، کتابمقدس به این شکل مدون که اکنون در دست داریم، نبود. از کجا می‌دانیم که این مومنین تعلیم صحیح را عرضه می‌داشتند؟ از اینجا که خدا با آیات و معجزات تعلیم آنها را تأیید می‌کرد.

زمانی که به کلیسا می‌روید، چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ آیا بر این حس هستید که انگار به مدرسه می‌روید؟ در افسسیان ۴ روانه این امر را می‌بینیم؛ اینکه روح القدس چگونه به مقدسین عطایا می‌بخشد و آنها را جهت خدمت تجهیز می‌نماید. در کتاب اعمال رسولان شاهد افتتاح مدرسه‌ای هستیم که به دست روح القدس صورت می‌گیرد. رسولان، معلمین این مدرسه هستند و شاگردان آن ۳۰۰۰ نفر ایماندار کودکانی؛ مسیحیانی که نوزاد بودند و می‌بایست در ایمان تعلیم می‌یافتند. تمرکز این تعلیم بر روی تجربیات عرفانی و صوفیانه نبود، حتی بر روی آیات و معجزات هم نبود. برای اینکه خود عیسی ما را خبر می‌دهد که نسل حاضر شریر است که دائم بدنبال دیدن آیات و معجزات می‌باشد. تمرکز تعلیم آنها بر این نکته بود که خدا خود را به بشر آشکار کرده است.

اولین نشانه یک تولد سالم چیست؟ وجود گرسنگی شدید در نوزاد. و اینجا ما افرادی را شاهد هستیم که گرسنه یادگیری بودند.

در یکی از کلیساهای خانگی مان روزی با شخص جالبی برخورد کردم. مسئول آن کلیسا از من خواسته بود که در غیاب او با افراد آنجا وقت سر کنم. به محض ورود، این شخص را دیدم که در بالای اتاق روی مبل نشسته بود و دائم از بی‌قراری این پا و آن پا می‌شد؛ عینکش را بالا و پایین می‌گذاشت و از بالای عینک خود مرا یکبری نگاه می‌کرد. صحبتی که با آنان شروع کردم، بر اساس فصل ۵ انجیل یوحنا بود. و این شخص سؤال داشت! دائم سؤال داشت. دائم سؤال دارد و دارد و دارد. اوایل از من می‌پرسید ولی بعدا رشد کرد و از مهد کودک به دبستان و دبیرستان و الان دانشجو است؛ یعنی خود به خوبی می‌داند که چطور از کلام خدا و روح القدس

پاسخ سوالات خود را بیابد. بیاد ندارم که این شخص به من تلفن کرده باشد و در سخنان خود از من سوآلی نداشته باشد.

یکی از مشکلاتی که برای ما کلیساهای بشارتی وجود دارد، این است که «تحت اقتدار» کلام خدا هستیم ولی «توی کلام خدا» برای شخص خود نیستیم. همیشه کودکانی و یا دانش‌آموز باقی می‌مانیم هرگز دانشجو نمی‌شویم! یکی از مواردی که دائم دانشجویان دانشکده کلیسا را با آن تحت فشار می‌گذارم، زمانی است که صحبت از زیاد بودن درسهایشان دارند. می‌پرسم چه درسی دارید و می‌بینم درسی دارند که در آن باید نظریات مختلف علمای مختلف مسیحی را یاد بگیرند. آنجاست که می‌گویم: «مهم نیست که آنها چه می‌گویند. مهم این است که با دانستن آنها شما چه می‌گویید. تجربیات شما، به شما چه می‌گویند. برای اینکه شما دانشجو هستید.»

ما باید رشد کنیم و به جایی برسیم که در توی کلام باشیم، آنهم نه صرفاً برای تعلیم دیگران، بلکه برای شخص خود، برای سیر کردن گرسنگی روحانی شخص خود. اگر چنین کنیم، هر کدام از ما در زمان گردهم‌آیی برای یکدیگر چیزی خواهیم داشت. بگذارید حقیقتی را عنوان کنم: اگر در زندگی روحانی خود تغییراتی آنچنان مشاهده نمی‌کنیم، از این رو است که برای رشد روحانی خود توی کلام خدا نیستیم. کتاب مقدس برای ارضای کنجکاوی شما نوشته نشده است؛ برای تبدیل زندگی شما نوشته شده است.

دومین صفت مشخصه کلیسای عهد جدید باز در آیه ۴۲ پیدا می‌شود:

### مجموعه افرادی که پرستش می‌کردند

باز به آیه ۴۲ نگاه کنید: «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند.» اگر به اصل یونانی این آیه نگاه کنیم، در مقابل کلمه «دعا» حرف تعریف را خواهیم دید. چرا که این دعا، به هر دعایی اشاره نمی‌کند، بلکه به نوعی بخصوص از آن. در زبان فارسی برای نشان دادن این امر معمولاً از کلمات اشاره «این» و یا «آن» استفاده می‌شود. جالب است که در برخی از ترجمه‌های انگلیسی به این مطلب در پاورقی بدین شکل اشاره شده است: «در اصل، آن دعاها است.» آنطور که معلوم است، کلیسای اولیه زمانهای بخصوصی را تعیین کرده بود که در آن مخصوصاً برای دعا و پرستش جمع می‌شدند. بگذارید توجه شما را به یک اصل مهم جلب کنم: پرستش و دعای قوی، همیشه محصول کلیسایی است که به شکلی بسیار قوی و منسجم تعلیم می‌یابد. برای اینکه نمی‌توانید خدایی را که نمی‌شناسید، پرستید. برای همین هم خداوند عیسی زمانی که با زن سامری (یوحنا ۴) روبرو شد، به او فرمود: «شما آنچه را که نمی‌دانید و یا صحیحتر، نمی‌شناسید، می‌پرستید، اما ما آنچه را که می‌دانیم، عبادت می‌کنیم. زیرا نجات از یهود است. لیکن

ساعتی می‌آید، بلکه الان است، که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد. زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. خدا روح است و هر که او را پرستش می‌کند، می‌باید به روح و راستی بپرستد.»

پرستش واکنش و پاسخ شما در مقابل آن مکاشفه الهی است که خدا آن را برای شخص شما آشکار کرده است. خدا سخن گفته است و زمانی که شما سخن خدا را می‌فهمید، شما هستید که تصمیم می‌گیرید با آن چه کنید. برای همین هم، عیسی به شاگردان خود گفت: «چرا مرا خداوند، خداوند می‌خوانید ولی آنچه را که می‌گویم، انجام نمی‌دهید؟! یا دست بردارید از اینکه مرا خداوند خداوند خطاب کنید، و یا به آنچه که می‌گویم عمل کنید!»

مطلب مهم در پرستش، شکل و فرم آن نیست، عملکرد آن است. شکل و فرم پرستش همیشه بدنبال عملکرد آن می‌آید. برای همین هم سوال این نیست که «آیا از نحوه پرستش روز یکشنبه خوشتان آمد یا نه؟ سرودها برایتان دلچسب بود، یا نه؟» سوآلی که باید پرسید، این است: «آیا به شکلی شخصی در مقابل آنچه که خدا به شما آشکار کرد، در پرستش شرکت کردید و آن واکنش مناسب را در مقابل مکاشفه او از خود نشان دادید؟» «آیا خدا امروز از شما خشنود شد؟ آیا پرستش شما همانند بخوری خوشبو به حضور او آراسته گردید؟» زیرا در پرستش ما، فقط یک نفر مهم است، آنهم من و شما نیستیم، شخص خود خدا است.

فردی را می‌شناسم که نه صدای خوبی دارد و نه از هنر موسیقی بهره‌ای یافته است. از این رو نیز در خواندن سرود نمی‌توان روی او حساب کرد. ولی در سرود همیشه لبه‌ایش می‌جنبد. برای اینکه همیشه چیزی برای گفتن به خدا دارد. اگر چیزی برای گفتن به خدا نداشته باشد، پرستش برای او، پرستش نیست.

مسلم است که پرستش و دعا دست به دست هم به پیش می‌روند. امروزه یک نقیصه بزرگ در همه کلیساهای بشارتی وجود دارد: جلسات تعلیمی زیاد داریم، لیکن جلسات دعا و پرستش کم. جلسات دعا و شرکت در آن به حالت اختیاری در آمده است. «اگر وقت داشتم و حالش را داشتم، شرکت می‌کنم.» دعا در کلیسا به چتر نجات تبدیل شده است. زمانی که هواپیمای زندگی‌مان در حال سقوط است، از آن آویزان می‌شویم که سالم فرود آییم. این طرز برخورد، غلط است! باید به آن الگوی اصیلمان برگردیم که در آن، دعا یکی از بخشهای مرتب و منسجم زندگی کلیسایی ما باشد و مردم با تهدید و تملق و ترفند به جلسات دعا کشیده نشوند.

**مجموعه افرادی که در فکر یکدیگر بودند**

به آیه ۴۴ و ۴۵ نگاه کنید: «و همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند. و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند.» نکته مهم در این قسمت روی نوع رابطه می‌چرخد. اغلب در کلیسا فغان از این می‌رود که به خادمین بیشتر احتیاج داریم. نه، ما به خادمین بیشتر احتیاج نداریم. مهم نیست که کلیسا چقدر بزرگ و نیاز چقدر عظیم جلوه می‌کند؛ در هیچ کلیسایی به خادمین بیشتر نیاز نیست. نیاز ما در کلیسا پرستشگران بیشتر است. زیرا به هیچ عنوان این امکان برای هیچ پرستنده حقیقی نیست، که آستین بالا نزنند و به خدمت مشغول نشود. بزرگترین خطر برای مسیحیت نه فلسفه‌های بیخدایی است، و نه اسلام و هندو و بهائیت و کمونیسم. بزرگترین خطر برای مسیحیت، مسیحیان هستند؛ مسیحیانی که سعی دارند یواشکی و از در پشت به درون آسمان و جنت خدا بچینند و در آن کار عظیمی که خدا در روی زمین، در میان مردم انجام می‌دهد، مشارکت نمی‌جویند.

روزی یکی از اعضای کلیسا مطلبی را خاطرنشان کرد که برایم بسیار جالب بود. گویا چند نفر از اعضای کلیسا در منزلی جمع بوده‌اند و چون وقت صرف شام فرا می‌رسد و کسی از آن میان به تقدیس غذا وضعی نمی‌نهد، این فرد پیشنهاد می‌کند که برای غذا دعا کنند و آنجاست که با تعلیمی جدید روبرو می‌گردد: «می‌دانی برادر، ما در کلیسا دو نوع مسیحی داریم؛ مسیحیان خشکه مقدس، و مسیحیان عادی و نرمال مثل ما!» بله، البته که در کلیساهایمان دو نوع مسیحی داریم، ولی نه از آن نوعی که در آن جمع صحبت می‌رفت. در کلیسا دو نوع مسیحی داریم؛ آنها که ستونهای کلیسا هستند و زیر بار سنگینی آن ایستاده‌اند. و آنها که همانند پروانه بدور آنها می‌چرخند و می‌نشینند و بیرون و درون می‌روند؛ افرادی که دائم از جلسات و موعظه‌ها تعریف و تمجید می‌کنند، بی‌آنکه این پیامها در زندگی و شیوه زندگیشان تغییری ایجاد نماید و بندرت می‌بینیم که زندگیشان به حقیقت خدا که در کلام او هست، نزدیک گردد. باید این را بدانیم که آمدن ما به کلیسا به جهت تجهیز برای خدمت است تا در جایی که خدا ما را قرار داده، نور و نمک باشیم. دنیا را عوض کنیم. مورد بعدی در آیه ۴۲ و ۴۶ و ۴۷ یافت می‌شود:

### مجموعه افرادی که نور را به مشارکت، رسولان وقف کرده بودند

به آیه ۴۶ توجه کنید: «و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند.» هر وقت که این کلیسا با هم جمع می‌شد، از وقت حاصل برای بنا و تقویت یکدیگر استفاده می‌کرد. امروزه در کلیساهایمان گویی که بدون چای و قهوه و شیرینی نمی‌توان مشارکت داشت. ولی آنها چیزی به مراتب بهتر از چای و قهوه داشتند؛ جفا! جفا برای کلیسای خداوند همیشه برکت بوده است. اگر جفا کنندگان بر کلیسا از

برکتی که جفا دارد خبر می‌داشتند، دست به آزار و اذیت کلیسا بلند نمی‌کردند. همیشه خدا را برای آنچه که در مملکت ما اتفاق می‌افتد، شکر می‌کنم؛ هر چقدر بیشتر کلیسا را عذاب می‌دهند، کلیسا بیشتر رشد کرده و شکوفا می‌شود!

از قول یکی از خادمین زمان کمونیسیم مطلبی بیاد دارم: «هر چقدر ما را بیشتر اذیت می‌کردند، کلیسا بیشتر رشد می‌کرد. یکشنبه‌ها تعداد جلسات ما به دو، سه، چهار و پنج جلسه در روز رسید. دیگر بیشتر از این نمی‌شد در یک روز جلسه گذاشت. با هیئت رهبری تصمیم گرفتیم افراد را تنها به شرکت در یک جلسه محدود کنیم. حتی آنها را تهدید کردیم که اگر در بیش از یک جلسه شرکت کنند، آنها را از کلیسا بیرون خواهیم کرد. ولی این هم درد ما را دوا نکرد. و نهایت به این نتیجه رسیدیم که افراد یک هفته در میان به کلیسا بیایند؛ هر دو هفته یکبار.» امروزه در کلیساهای ما نیز بسیاری یک هفته در میان در کلیسا شرکت می‌جویند، لیکن با دلیلی کاملاً متفاوت! و اینگونه افراد هستند که اغلب از استواری‌ای که جفا می‌تواند بر کلیسا ثمر آورد، تعجب می‌کنند. اگر بدانید که هر لحظه امکان این هست که گلوله‌ای از وسط پیشانی‌تان بگذارد، می‌دانید پرستش‌تان به چه نحو و با چه آتشی خواهد بود؟! مشارکت همیشه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف بوده است نه خود هدف. مشارکت همیشه برای شفا و بنا بوده است، نه اینکه در آن خود را گم کنیم تا کسی ما و مشکلات ما را نبیند. هدف از مشارکت بر این است که شما را به جهت بازگشت به واقعیت محیطی که در آن بسر می‌برید، تقویت کند و نیرو بخشد؛ به جایی که نبرد، واقعی است و آمار تلفات بسیار زیاد! شما از طریق مشارکت با افرادی که همچون خود شما هستید، تقویت و بنا می‌شوید. افرادی که عیسی، خداوند و منجی آنهاست.

لیکن زمینه را نباید فراموش کرد. فراموش کردن زمینه یعنی درک نکردن کامل این پیام. البته که کلیسای عهد جدید کلیسای تعلیم دهنده و تعلیم گیرنده است؛ البته که کلیسای عهد جدید، کلیسای پرستش کننده است؛ البته که کلیسای عهد جدید، کلیسای اهمیت دهنده و خدمت کننده است؛ البته که کلیسای عهد جدید، کلیسای مشارکت کننده است. ولی اگر به زمینه آن نگاه کنید، خواهید دید که پیوسته با بشارت شروع و به بشارت ختم می‌گردد. در آیه ۴۱ چنین می‌خوانیم: «پس ایشان کلام را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند.» حالا به آیه ۴۷ نگاه کنید: «و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود.» اگر امروز قدرت انجیل را در میان مردم مشاهده نمی‌کنیم، از این جهت نیست که انجیل قدرت خود را از دست داده است. از این جهت است که شنونده‌ای برای این پیام نداریم. سعی ما دائم بر این است که از راه دور به دنیای گمگشته برسیم. طالب رسانیدن خبر خوش انجیل به آنان هستیم، حال آنکه بین ما و آنها ورطه عظیمی قرار دارد. انگار که

بر سر در کلیساهایمان چنین نوشته‌ایم: «آهای شما گنهکاران خوش شانس، بیایید نزد ما. منتظر شما هستیم.» در کتابمقدس حتی یک آیه هم نیافتیم که به دنیای گمشده و انسانهای گمشده آمدن به کلیسا را امر کند. ولی در کلام خدا آیات زیادی هست که در آنها به مومنین امر می‌شود که به دنیای تاریک و گمشده بروند و آنجا را با نور خود روشن کنند.

و این ایمانداران چه کسانی هستند؟ در بسیاری از جاهای کلام خدا می‌بینیم که این مومنین بیشتر آماتورها هستند تا حرفه‌ای‌ها! مومنین هستند، نه شبانان و خادمین تمام وقت. بزرگترین مبشرین بزرگ کلیسا افراد عادی هستند، نه خادمین حرفه‌ای. شبانان زیادی وجود دارند که حتی یک نفر را هم از طریق بشارت شخصی به خداوند هدایت نکرده‌اند.

سالها قبل در کلیسا دکتری چشم پزشک بود. روزی عده‌ای از جوانان کلیسا از او می‌پرسند: «دکترجان، آیا به مردم بشارت می‌دهی؟» دکتر چشم پزشک جواب می‌دهد: «بسیار مشتاقم، ولی حیف که بلد نیستم.» جوانان کلیسا برای این دکتر دوره فشرده‌ای از بشارت را ترتیب می‌دهند و او را برای این خدمت مجهز می‌کنند. ولی کجا باید دست به این عمل بزند؟ گذار همه ما در طول زندگی به مطب چشم پزشکی می‌افتد؛ «دست خود را جلوی چشم راستت بگذار و آن تابلوی روبرو را بخوان. چه می‌خوانی؟» «خدا برای زندگی تو نقشه‌ای بسیار عالی دارد!» و این کار هنوز هم ادامه دارد و این دکتر چشم پزشک از این طریق، بسیاری از مردم را به مسیح هدایت کرده است؛ نه فقط در آمریکا بلکه در بسیاری از جاهای مختلف و دور افتاده دنیا نیز. هم پزشک تربیت کرده و هم آنها را به سوی مسیح هدایت نموده است: «دکتر جک کوپر»، تنها جراح تأیید شده و دارای مدرک در اعصاب چشم. چرا چنین شد؟ چونکه این شخص در ابتدای ایمان خود به نقشه‌ای که خدا برای او داشت، پی برد. به اینکه چرا خداوند بجای بردن او به آسمان، او را در روی زمین و در کشوری به اسم آمریکا قرار داده است!

بیایید دست از گله و شکایت برداریم و برای قصورات خود بهانه نتراشیم. هر جایی که خدای قادر مطلق در اقتدار خود شما را قرار داده است، از شما انتظار دارد که نماینده او در آن محل باشید. هر جا که هستید، آنجا محل خدمت شماست. جایی است که خدا شما را در آن قرار داده است.

موسسه «گالوپ» که در امر انجام سرشماریها و آمار و گزارش بسیار مشهور است، در مورد زندگی و اهداف و پایبندی مردم به عقاید مذهبی در آمریکا گزارش جالبی دارد. این گزارش بسیار گیرا است. در آن تعداد افرادی را که به کلیسا می‌روند، می‌بینی؛ تعداد افرادی که کتابمقدس را کلام خدا می‌دانند؛ تعداد افرادی که مدعی داشتن تولد تازه‌اند. این آمار و ارقام چنان است که آدم از هیجان به وجد می‌آید. تا اینکه به سطور آخر این گزارش می‌رسی. دکتر گالوپ چنین می‌نویسد: «در تاریخ آمریکا به هیچ عنوان زمانی این چنین نبوده است که انجیل اینقدر وسیع در میان مردم

توسعه یافته باشد، بی‌آنکه تغییری در زندگی آنها بوجود آورد و در شیوه‌های زندگی آنها تأثیری گذاشته باشد.» باید با خواندن این مطلب خون به گونه‌هایمان بدود. می‌دانید چرا؟ برای اینکه این مطلب فقط در آمریکا و در میان آمریکائیان مصداق ندارد؛ اگر حواسمان جمع نباشد، این مطلب در زندگی من و شما هم مصداق پیدا خواهد کرد. اگر باور ندارید، لحظه‌ای صادقانه به زندگی خود نگاه کنید!

باید به کلامی که می‌شنویم، اجازه دهیم که ما و شیوه‌های زندگی ما را عوض کند. دنیای ما به جایی رسیده است که مردم از شنیدن حرفهای خوب ولی تو خالی فرسوده شده‌اند. چیزی باقی نیست که نشنیده باشند؛ از مذاهب و بهشت‌های رویایی تا مادیگری و غیره و غیره. مردم گرسنه حقایق و واقعیات هستند. برای شنیدن آنها له‌له می‌زنند. برای شنیدن از افرادی که با آنها صادق باشند، له‌له می‌زنند. افراد کامل نه، بلکه افراد صادق. افرادی که خود در حال رشد هستند. افرادی که عوض شده‌اند!

## سنجش کلیسای خود با معیار خدا

از «مسیری برای پیمودن» به قلم جین گتز

و از آن جهت ما نیز از روزی که این را شنیدیم، باز نمی‌ایستیم از دعا کردن برای شما و مسالت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید، تا شما به طریق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفتار نمایید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید.

کولسیان ۱: ۹ - ۱۰

چگونه می‌توانیم کلیسای خود را از جایی که هست، به جایی که خدا می‌خواهد، انتقال دهیم؟ این یکی از بزرگترین چالش‌هایی است که امروزه در مقابل ما رهبران روحانی کلیساها قد علم کرده است. دانستن اینکه خدا رشد روحانی ما را، یعنی درجات ایمان و امید و محبت موجود در کلیساهای ما را چگونه می‌سنجد، یک چیز است، ولی دانستن اینکه چگونه این نوع رشد و بلوغ را تولید کنیم و به «قامت پری مسیح» برسیم، چیزی دیگر.

### تجربه تأسیس کلیسا

همانطور که در مقدمه این کتاب نیز خاطرنشان کرده‌ام، در طول بیست سال گذشته افتخار شروع و تأسیس چند کلیسا را داشته‌ام. این تجربه در سالهای آخرین دهه هفتاد، با گروهی کوچک شروع شد. این گروه به نحوی از دوره «بررسی عهد عتیق» که در دانشگاه الهیات «دالاس» تدریس می‌کردم، با خبر شده بود. از این رو نیز یکشب از من دعوت کردند که نتایج بررسی‌های خود را در منزل یکی از آنان با گروه در میان گذارم.

آن شب همه ما (روی هم بیست نفر) به شدت حس کردیم که باید کلیسایی جدیدی بر راه اندازیم. این افراد گرچه از من نخواستند که شغل خود را از استادی دانشگاه به شبانی کلیسا تغییر دهیم، لیکن به وضوح اشتیاق قلبی خود را نسبت به راه‌اندازی کلیسایی جدید ابراز نمودند و از من و همسرم خواستند که رهبری آن را به عهده گیریم.

اگر صادق باشم، خود من نیز از این فرصت به هیجان آمده بودم. در جلسات بعدی همه ما از خود سوالاتی کردیم که بسیار اساسی و مهم بود.

اول، مومنین برای تبدیل به کلیسایی پویا به چه نوع تجاربی احتیاج دارند؟ در کشف جواب به این سؤال، همه ما به این حقیقت رسیدیم که این تجارب باید از فعالیتها و عملکردهای مشروح در

عهد جدید برخیزند. علاوه بر آن، این تجارب باید اصولی و فرافرهنگی باشند. به عبارتی دیگر، این نوع تجارب را همه مومنین در همه جای دنیا احتیاج دارند و به محیط، وضعیت اقتصادی، زمینه فرهنگی و تجارب آموزشی بستگی ندارند.

دوم، از خود پرسیدیم: برای مومنین کلیسا با این تجارب چه نوع شکل و چارچوب باید بوجود آوریم؟ از آنجا که کلیسای جدید براه می‌انداختیم، از همان آغاز تصمیم گرفتیم که هر کاری را صرفاً بخاطر اینکه قبلاً هم چنین انجام می‌شده، انجام ندهیم. در عین حال بر این نیز متفق شدیم که صرفاً بخاطر متفاوت بودن، متفاوت نباشیم. هدف ما بسط الگوها و بکارگیری روشهایی بود که در آن «لحظه فرهنگی» ما را کمک کند و بتوانیم اصول برگرفته از عهد جدید را در حیات کلیسا به نحوی احسن بکار گیریم. اگر لازم بود که از «مشکهای تازه» استفاده کنیم، اینکار را می‌کردیم. و اگر «مشکهای کهنه» کماکان می‌توانستند از عهده این وظیفه برآیند، در آن مورد هم مشکلی نداشتیم و آنها را حفظ می‌کردیم. به سخنی دیگر، تمامی آنچه که می‌خواستیم، بهترین فرمها و چارچوبهایی بود که ما و دیگران را در بکارگیری اصول مطلق و غیرقابل تغییر کلام خدا کمک کنند. هدف ما بر این بود که کاملاً بر اساس کلام خدا بنیاد داشته باشیم و در عین حال به درد فرهنگی که در آن زندگی می‌کنیم، بخوریم. همانند پولس ما نیز بر آن بودیم که «همه کس را همه چیز» شویم، «تا به هر نوعی بعضی را» برهانیم (۱قرنثیان ۹: ۲۲).

سوم، همه ما مشتاق بودیم که نسبت به هدایت الهی روح القدس باز باشیم. مگر عیسی خود فرمود که /و خود کلیسای خویش را بنا خواهد کرد. (متی ۱۶: ۱۸). در عین حال این را نیز فرمود که اگر از او بطلبیم، به ما کمک خواهد نمود (لوقا ۱۱: ۹). در نتیجه، دعا، هم به شکل فردی و هم به شکل جمعی، بخش بسیار مهمی از برنامه ما را به خود اختصاص داد.

در این مقطع، توصیفات لوقا از فعالیتها و عملکردهای کلیسای اورشلیم اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین بخش کلام خدا برای ما گردید. لوقا در این گزارش بسیار پویای خود توصیف می‌کند که مومنین جدید خود را با سه عملکرد مهم درگیر کردند. و ما در طول زمان، متوجه شدیم که این سه تجربه در رسالات عهد جدید نیز تکرار می‌گشته است.

در راه اندازی کلیسای جدید، این سه عملکرد عهد جدید ستونهای محکم افکار ما شد. در واقع، کاملاً متقاعد بودیم که درجه تجربه‌ای که هر گروه از این سه عملکرد دارند، میزان رشد آنها را در ایمان و امید و محبت تعیین می‌کند.

سه تجربه مهم

لوقا در توصیف کلیسای اورشلیم، آنچه را که در آن روزهای آغازین به وقوع پیوست، قدم به قدم تشریح می‌کند. این فعالیتها را گرچه می‌توان به طرق مختلف تقسیم بندی نمود، لیکن من به شخصه آنها را حول محور سه تجربه اساسی و مهم تقسیم نموده‌ام که در زیر به آن اشاره می‌کنم.

### تجربه مهم یادگیری از کلام خدا

و در تعلیم رسولان ... مواظبت می‌نمودند. (اعمال ۲: ۴۲)

بعد از نزول روح القدس در روز پنطیکاست، پطرس رسول به وعظ برخاست. با اشاره به نبوتهای عهد عتیق، واقعه آن روز را تفسیر کرد و مشخص کرد که عیسیایی که مردم او را به صلیب کشیده بودند، همان مسیح موعود است (اعمال؛ ۲: ۳۶).

با این وعظ پطرس، الزام بسیار شدیدی به قلوب جماعت یهود فرو ریخت؛ هم آنانی که مقیم اورشلیم بودند و هم یهودیان یونانی زبان خداترسی که از تمامی دنیای عهد جدید به جهت شرکت در عید پنطیکاست در اورشلیم حضور داشتند. بر اساس روایت لوقا، آن روز «تخمیناً سه هزار نفر» به عیسی مسیح ایمان آوردند. و باز در همان روز، این افراد تعمید گرفتند و با این عمل اتحاد خود را با عیسی در مقابل چشم مردم گذاشتند (اعمال ۲: ۴۱).

از آن لحظه به بعد، این مومنین جدید «در تعلیم رسولان ... مواظبت می‌نمودند.» (اعمال ۲: ۴۲) آنچه که رسولان هم در آن روز، و هم در روزهای آتی بدان وعظ نمودند، همان چیزهایی بود که خود از عیسی یاد گرفته بودند. علاوه بر آن، رسولان بخاطر پیامهای مکاشفهای مستقیم از روح القدس، قادر به تعلیم بیشتر هم بودند.

در فصل ۷ به اهمیت راه اندازی کلیسا بر بنیاد کلام خدا بیشتر نگاه خواهیم کرد. همانطور که پطرس رسول نیز بدان اشاره می‌کند، مسیحیان در زندگی مسیحایی خود زمانی از رشد و بلوغ برخوردار خواهند شد که «مشتاق شیر خالص کلام خدا» باشند (۱ پطرس ۲: ۲). و پولس بر این مطلب چنین اضافه می‌کند: «لذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا.» (رومیان ۱۰: ۱۷)

بر اساس کلام خدا، بدون آگاهی از «تعلیم رسولان» این امکان برای مسیحیان نیست که در ایمان و امید و محبت رشد کنند. کلام خدا است که چیزی برای «باور کردن» به ما عرضه می‌دارد، که همان ایمان ما باشد (افسیسیان ۴: ۱۳). کتابمقدس ما را حفظ می‌کند «تا بعد از این اطفال متموج و رانده شده از باد هر تعلیم نباشیم، از دغابازی مردمان در حيله اندیشی برای مکرهای گمراهی.» (افسیسیان ۴: ۱۴)، یعنی امید محکم ما. و کلام خداست که محبت واقعی را متجلی می‌کند (افسیسیان ۴: ۱۶).

بدون داشتن گزارش آنچه که عیسی با فدا کردن جان خود برای تمامی دنیا انجام داد، به هیچوجه نمی‌توانستیم از جوهر حقیقی محبت از خود گذرنده آگاهی یابیم (۱ یوحنا ۳: ۱۶)

### تجربه مهم مشارکت با یکدیگر و با خدا

«و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان ... مواظبت می‌نمودند.» (اعمال ۲: ۴۲)

این مسیحیان اورشلیم نه تنها به «تعلیم رسولان» سرسپرده بودند، بلکه به «مشارکت» نیز. لوقا برای کلمه مشارکت از واژه یونانی «کویونیا» استفاده می‌کند که بیشتر «شریک شدن در زندگی یکدیگر» معنی دارد. با این وجود، همانطور که خواهیم دید، این «شریک شدن» نه فقط مشارکت با یکدیگر بود، بلکه مشارکت با خدای پدر، خدای پسر، و خدای روح القدس را نیز شامل می‌شد.

در طرح الهی، تجارب در سطح روابط انسانی با تجارب در سطح الهی به شکلی جدا نشدنی به هم تنیده‌اند. این مطلب با توضیحاتی که لوقا در رابطه با عملکردهای «کویونیا» بیان می‌دارد، بیشتر معلوم می‌شود. این مومنین جدید «با هم غذا می‌خوردند»، «با هم بازی می‌کردند»، «مایملک خود را با هم شریک می‌شدند» و با هم «خدا را حمد می‌گفتند».

باهم غذا می‌خوردند. در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان ... مواظبت می‌نمودند. (اعمال ۲: ۴۲).

جنبه بسیار مهم این مشارکت عهد جدید، «شکستن نان» را شامل می‌شد. در بسیاری از کلیساهای عهد جدید، این شکستن نان به مراتب فراتر از شرکت در تکه‌ای نان بی‌خمیرمایه و جرعه آب میوه بود. مومنین قرن اول سفره‌های خود را با هم شریک و بدین ترتیب به شکل عملی در زندگی یکدیگر سهیم می‌شدند. اینگونه مشارکت در غذا اغلب به «ضیافت محبتانه» موسوم بود (یهودا ۱۲، ۲ پطرس ۲: ۱۳). در واقع، پولس قرن‌تین را بخاطر اهانت و سوءاستفاده از این مشارکت در غذا شدیداً توبیخ نمود (قرن‌تین ۱۱: ۱۷ - ۳۴).

این ضیافتهای محبتانه از شام عید فصح و شام آخر عیسی مسیح با شاگردان، که یکشب پیش از مصلوب شدن خود با آنها صرف نمود، الگو برداشته بود. در سفره شام آخر، زمانی که غذای مورد نیاز بدن را می‌خوردند و می‌نوشیدند، عیسی نان را شکست و پیاله را به شاگردان داد و به آنها توصیه کرد که با این عناصر به یاد بدن شکسته و خون ریخته شده او باشند.

مومنین عهد جدید در اورشلیم این دستورات را بسیار جدی تلقی می‌کردند. در واقع، همانطور که خانه به خانه می‌گشتند و با هم به غذا می‌نشستند، بدن شکسته و خون ریخته شده را بیاد می‌آوردند. بدین ترتیب، شکی نیست که مرگ خداوند را چند بار در یک روز جشن می‌گرفتند.

البته، مطلب مهم در اینجا تعداد بیاد آوردن مرگ خداوند و یا بکارگیری چه نوع عناصر نیست. بلکه فراتر از آن، جوهر این تجربه داشتن مشارکت با هم، خوردن و نوشیدن با یکدیگر، و در همان حال به یاد آوردن مرگ خداوند عیسی مسیح بود. مخلوطی از روابط انسانی و رابطه با خدا در این صحنه به شکلی دراماتیک در مقابل چشم ما تصویر می‌گردد. همانطور که این مومنین قرن اول با یکدیگر به غذا می‌نشستند (در سطح افقی، سطح انسانی)، با هم خداوند را نیز بیاد داشتند (در سطح عمودی، سطح الهی). در یک زمان هم با یکدیگر مشارکت داشتند و هم با خدا.

این مشاهدات برای کلیساهای محلی امروز کاربردهای شگرفی دارند. در پرستش مسیحیان اورشلیم، این تجربه هرگز از روابط پویایی که با همدیگر داشتند، جدا نشد. در واقع روابط محبتانه هر روز آنها با همدیگر در سطح انسانی، رابطه آنها را با خدا تجربه‌ای با معنی می‌نمود. داشتن تجارب روابطی پویا با هم (با کسانی که قادر به دیدنشان بودند)، آنها را به داشتن تجاربی گرم و پرثمر با خدا (کسی که قادر به دیدنش نبودند) قادر می‌ساخت. این آن چیزی است که یوحنا در رسول در گفتن مطلب زیر در ذهن داشت: «کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟» (۱ یوحنا ۴: ۲۰)

با یکدیگر دعا می‌کردند. و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند. (اعمال ۲: ۴۲)

دعای دستجمعی در اورشلیم بخشی بی‌نظیر از این «کویونیا» به شمار می‌رفت. این مومنین در حین دعا در زندگی یکدیگر دخیل می‌شدند و نه فقط از خدا طالب حضور و قدرت او بودند، بلکه برای احتیاجات بشری خود نیز دعا می‌کردند.

در سراسر عهد جدید، دعا اغلب در زمینه روابط انسانی است. بیشتر از آنکه خصوصی باشد، عمومی بود. بیشتر از آنکه شخصی باشد، دستجمعی بود. همانطور که در فصل ۷ هم خواهیم دید، این امر در سراسر عهد جدید دائما به چشم می‌خورد.

این سخن از اهمیت دعای شخصی و انفرادی نمی‌کاهد. عیسی این نیاز را در زندگی خود به وضوح آشکار کرد و پولس نیز به ویژه در نامه‌هایی که از زندان نوشت، بارها به این احتیاج در زندگی خود اشاره نمود. با اینحال، در مورد دعاهای دستجمعی، در کتاب اعمال و دیگر کتابهای عهد جدید مطالب زیادی می‌خوانیم. علاوه بر آن، زمانی که مومنین به جهت تذهیب یکدیگر جمع می‌گشتند، دعا با تجربیات مختلفی آمیخته می‌شد. آنها دعا را در تمامی کارهای خود دخیل می‌کردند. این آن چیزی است که در اورشلیم صورت می‌پذیرفت و لوقا آن را با عبارت «در دعا مواظبت می‌نمودند»، بیان می‌دارد.

در مایملک هم شریک می‌شدند. حال، همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند (اعمال ۲: ۴۴ - ۴۵).

برای فهم آنچه که عملاً در کلیسای اورشلیم روی می‌داد، لازم است زمینه فرهنگی منحصر به فرد آن را در رابطه با آداب و رسوم یهودی‌شان درک کنیم. هر سال یهودیان خداترس برای شرکت در پرستش از سراسر دنیای روم به اورشلیم می‌آمدند. این جشن پنجاه روز طول می‌کشید و اغلب همه اهل خانواده را شامل می‌شد و در روز پنجاهم که به روز پنطیکاست موسوم بود، به اوج خود می‌رسید.

در همین روز آخر بود که روح‌القدس در اورشلیم نازل شد و رسولان را به همان شکل که عیسی وعده داده بود، مسح کرد و قدرت بخشید. (اعمال ۱: ۸). «وزش باد شدیدی» اورشلیم را پر کرد. «زبان‌های آتش» بر سر رسولان ظاهر شد و آنها را قدرت بخشید تا پیام انجیل را به زبانهای مختلف با دیگران در میان گذارند (اعمال ۲: ۱ - ۱۱). این پدیده غیرمعمول هزاران یهودی را متقاعد کرد که در مقابل پیام پطرس واکنش مثبت از خود نشان دهند و عیسی را به عنوان مسیح موعود خود بپذیرند. یهودیان یونانی زبان، آن مردان و زنان خداترس که از گوشه و کنار دنیای روم به اورشلیم آمده بودند، بر آن شدند که کماکان در اورشلیم باقی بمانند، گرچه آن روز، آخرین روز عید پنطیکاست بود.

این تصمیم آنها برای رسولان مشکلاتی غیرمنتظره بوجود آورد. چگونه می‌توانستند مایحتاج تمامی این افراد را تهیه کنند؟ با اینحال، زمانی که مومنین ساکن اورشلیم و افراد، دار و ندار خود را با خواهران و برادران خود در مسیح شریک شدند، مشکل برطرف گردید.

زمانی که این مسیحیان نقشه خدا را فهمیدند و از اراده او مبنی بر عدم سکونت دائم آنها در اورشلیم آگاه شدند، گرچه این زمینه فرهنگی پویا تغییر کرد، ولی روح سخاوت و عدم خودمحوری در بسیاری از آنان کماکان باقی ماند که خود بهترین نشانه رشد و بلوغ در میان پیروان عیسی مسیح بود. زمانی که مومنین از سخاوت بی‌حد و حصر خدا در فدا کردن فرزند خود برای آنها آگاه شدند، دیگر چگونه می‌توانستند در کمک به احتیاجات دیگران و برقراری ملکوت خدا سخی و بخشنده نباشند؟ این نوع سخاوت هم تجربه انسانی و هم تجربه الهی بود. تجربه انسانی این امر در این بود که این مومنین به فکر احتیاجات جسمانی همدیگر بودند. و تجربه الهی آن در این امر که هر چیزی که به جهت رفع و رجوع نیاز برادر و یا خواهری بدهیم، هدیه‌ای الهی به خود عیسی مسیح می‌باشد. چنانکه عیسی خود نیز فرمود:

و هر که یکی از این صغار را کاسه‌ای از آب سرد محض نام شاگرد نوشاند، هر آینه  
به شما می‌گویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت. (متی ۱۰: ۴۲)

آنها خدا را با یکدیگر حمد می‌گفتند. و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها  
نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند. و خدا را حمد می‌گفتند و نزد  
تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود. (اعمال ۲: ۴۶ - ۴۷)  
همانطور که این مومنین جنبه‌های مختلف مشارکت را تجربه می‌کردند؛ با هم غذا می‌خوردند،  
برای یکدیگر دعا می‌کردند و در مایملک یکدیگر شریک بودند، خدا را نیز در همانحال «حمد  
می‌گفتند». تمامی این فعالیتها به وسیله‌ای تبدیل شد که بدان خدا را حمد می‌گفتند و پرستش  
می‌کردند. این هم بخشی از کویونویای پویای آنها بود.

به احتمال قوی سرود خواندن هم در این تجربه حمد شامل می‌گشت. عیسی در شام آخر، بعد از  
اتمام غذا با شاگردان این را هم از خود نمونه گذاشت. مرقس این را چنین ثبت کرده است: «و بعد  
از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون بیرون رفتند.»

پولس رسول در نامه‌های خود به کولسیان و افسسیان این امر را بیشتر قوت داد: «کلام مسیح در  
شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزامیر و  
تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دل‌های خود خدا را بسرایید.» (کولسیان ۳: ۱۶،  
افسیان ۵: ۱۸ - ۱۹)

باید توجه داشت که حمد خدا با سرود و نغمه در روابط انسانی تنیده است که نمی‌توان آن را از  
یکدیگر جدا کرد. همانطور که از موسیقی به عنوان وسیله برای بیان کلام خدا به یکدیگر استفاده  
می‌کردند، صداها و قلوب خود را نیز در حمد و تشکر به حضور خدا برمی‌افراختند. باز همان  
احساس گرم و پویایی که در روابط انسانی آنان بود، به رابطه‌ای آنها با خدا معنی می‌بخشید. کاملاً  
مشهود است که این مسیحیان عهد جدید در اورشلیم، با یکدیگر و با خدا، از چهار رابطه حیاتی و  
مهم بهره می‌بردند و این روابط الهی و انسانی به شکلی بارز به تاروپود هم تنیده بود:

- در حین غذا خوردن، خداوند و شام مقدس را اجرا می‌کردند.
- در حین دعا برای یکدیگر، با خدا مشارکت داشتند.
- در حین شریک کردن یکدیگر در مایملک خود به جهت رفع احتیاجات، او را که جان  
خود را برای آنها فدا کرد، پرستش می‌نمودند.
- در حین تعلیم به یکدیگر با نغمه‌ها و سرودهای روحانی، صدای خود را در حمد و تشکر  
به حضور خدا بلند می‌کردند.

### تجربه مهم بشارت به دنیای نجات نیافته

و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه  
ناجیان را بر کلیسا می‌افزود. (اعمال ۲: ۴۷)

سخنان لوقا در آخر این قسمت فعالیت‌های مختلفی را که در کلیسای اورشلیم انجام می‌شد، توصیف می‌کند و تأثیر آن را هم بر یهودیان مسیحی نشده اطراف خود، و هم بر زندگی یهودیان یونانی زبان خداترس که هنوز عیسی را به عنوان مسیح موعود نپذیرفته بودند، نشان می‌دهد. آنها «نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هرروزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود.» (اعمال ۲: ۴۷).

لوقا به شکلی واضح نشان می‌دهد که بسیاری از غیر مسیحیان در اورشلیم از این شیوه جدید زندگی جمعی، این ایمان جدید به مسیح، و این جامعه جدید محبت - محور شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته بودند. در نتیجه نیز بسیاری از آنها به پیام رسولان گوش فرا می‌دادند و به عیسی مسیح ایمان می‌آوردند و به بدن در حال رشد مومنین می‌پیوستند.

آنچه که افراد بی‌ایمان را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌داد، محبت - محوری این جامعه بود. این امر واقعیت مسیح را به آنها که او را نمی‌شناختند، نشان می‌داد. بی‌ایمانان اورشلیم از دیدن غذا خوردن با هم آنها، دعا کردن با هم آنها، شریک کردن یکدیگر در مایملک خود، و حمد خدا شدیداً تحت تأثیر قرار داشتند. شیوه زندگی مسیح‌وار کلیسای اورشلیم و محبتی که به یکدیگر داشتند، همانند پلی بین آنها و مردم عمل می‌کرد و آنها را قادر می‌ساخت تا پیام انجیل را به «گوشهای شنوا» و باز برسانند.

علت رشد سریع کلیسا، هم از نظر تعداد و هم از نظر روحانی، به این دلیل بود، چرا که پیروان مسیح فرمان تازه‌ای را که او در آن بالاخانه به ایشان داده بود، به انجام می‌رسانیدند. عیسی فرمود: «به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.» (یوحنا ۱۳: ۳۵) این واکنش روحانی جوابی حیرت‌انگیز به دعای عیسی هم بود که آن را در حضور شاگردان و در راه دره قدرون انجام داد:

و نه برای اینها (رسولان) فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان (میلیونها ایماندار در اورشلیم و سراسر دنیا) به من ایمان خواهند آورد. تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی. (آنها که تو هر روزه آنها را به کلیسا می‌افزایی).

## چارچوب کلیسا

چه نوع چارچوب لازم است تا این سه وظیفه مهم کتابمقدس بتواند جامه عمل به خود بگیرد و این تجربیات حیاتی را برای ایمانداران فراهم کند؟ جالب این است که کتابمقدس در این رابطه بر چارچوبهای سازمانی و الگوها و روشها انگشت نمی‌گذارد. در واقع در توصیفی که لوقا از کلیسای اورشلیم می‌نماید و این فعالیتها را در آن منعکس می‌کند، به هیچ چارچوبی اشاره نمی‌نماید. و این مطلب را در سراسر عهد جدید می‌بینیم. در رابطه با طریقی که مسیحیان قرن اول بدان عمل می‌کردند، فقط می‌توان به شکل ضمنی چیزهایی از تاریخ کلیسای اولیه درآورد.

این هم نقشه الهی بود. اگر روح‌القدس در رابطه با طریق عملکرد کلیسا، چارچوب و روشی مطلق و الهی بنا می‌نهاد، این امر ما را در فرهنگ آنها زندانی می‌کرد. حتی اگر فرهنگی بودن این چارچوبها واضح هم می‌بود، ترس اینکه مبدا کاری را اشتباه انجام دهیم، ما را به تقلید از آنها وامی‌داشت و دیگر به دنبال عملکردهای پویای کتابمقدس نمی‌رفتیم. برای همین نیز محتوای کتابمقدس بیشتر بر هدایت، اندرز، فعالیتها و عملکردها تمرکز دارد، یعنی به بعدهای مافوق طبیعه مسیحیت. از اینها می‌توان در هر جایی الگو گرفت و تقلید کرد، جاهایی که در آن شکلها، فرمها، چارچوبها، و روشها همه قویا فرهنگی و مناسب زمان خود هستند.

جالب است به این مطلب نیز توجه کنیم که مسیحیان در طول سالیان چگونه از این «آزادی در شکل و فرم» استفاده کرده‌اند تا با پیاده کردن چارچوبهای مختلف، آن تجربه حیاتی بخصوصی را که بیش از همه مهم تلقی می‌کنند، فراهم سازند. و ما، برعکس آنان، سعی داریم که این چارچوبهای مختلف را چنان برقرار کنیم که دیگر نتوان آن را به هیچوجه تغییر داد و عوض کرد. و بدین شکل آنها را مطلق می‌کنیم و از زمینه‌های فرهنگی خود بیرون می‌کشیم. گرچه هر کلیسایی از قوات بخصوص خود برخوردار است، لیکن اینگونه عدم تعادل و خشکی، مسائل و مشکلاتی جدی ایجاد می‌کند و کلیسا را مانع می‌شود که «به اندازه قامت پری مسیح» برسد. مشاهدات زیر می‌توانند ما را در ارزیابی چارچوبهایی که برای تأکید بر یک تجربه مهم بخصوص در کلیساهای خود برقرار کرده‌ایم، کمک کنند.

### کلیساهایی که بر تعلیم کتابمقدس تأکید دارند

برخی از کلیساها اولین تجربه مهم را که «تعلیم رسولان» باشد، انتخاب می‌کنند (اعمال ۲: ۴۲). این کلیساها بناظر تأکیدی که بر تعلیم کلام خدا دارند، اغلب به «کلیساهای تعلیمی» موسوم‌اند. چارچوبهای آنها الگوهای موسسات تعلیم کتابمقدس را (دانشکده الهیات) که به تربیت و آماده

سازی خادمین همت می‌گذارند، از خود منعکس می‌کنند. در اینگونه کلیساها شبان همانند «استاد» و اعضا همانند «شاگردان» عمل می‌کنند.

قوت اینگونه کلیساها در توان و استواری الهیاتی آنها است، و افرادی نیستند که «متموج و رانده شده از باد هر تعلیم» باشند (افسیسیان ۴: ۱۴). با این وجود، ضعف آنان در این است که این «دانش ذهنی» اکثراً در روابط آنها با دیگران، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، خود را نشان نمی‌دهد. از آن گذشته، چنانکه پولس هم اشاره دارد، «علم باعث تکبر است» (۱قرنثیان ۸: ۱). یادگیری حقایق کتابمقدس به آسانی می‌تواند به غرور روحانی منتهی شود.

این کلیساها در بشارت مردم و جلب آنها به عیسی مسیح نیز بی‌ثمر جلوه می‌کنند. در بشارت به مردم و بردن پیام انجیل به آنها غفلت می‌ورزند و دائم در خود هستند و همین هم نهایت به مسائل و مشکلات داخلی منجر خواهد شد. هیچ عاملی به اندازه ورود و جریان حیات تازه به کلیسا، سلامتی روحانی آن را تأمین نمی‌کند.

ضعف دیگر اینگونه کلیساها عدم شرکت افراد در خدمات است. از آنجا که تمرکز دائم روی «شبان، استاد» قرار دارد، اعضا کلیسا به جهتی سوق می‌یابند که در خدمات شرکت نکنند. و از آنجا که مردم بیشتر بر یادگیری شخص خود متمرکز هستند، تمامی فکر و ذهنشان بجای رسیدن به دیگران، از خود پر می‌شود.

### کلیساهایی که بر مشارکت تأکید دارند

بعضی از کلیساها بر تجربه مهم دوم تأکید دارند؛ مشارکت با یکدیگر و با خدا. قوت آنان در محیط گرم و پذیرا و شرکت اعضا در خدمات آن است. در چنین کلیسایی معمولاً جوّی قوی از محبت و صمیمیت وجود دارد. اینها معمولاً افرادی بسیار سخی هستند و دست آنان به جهت کمک به تمامی طبقات جامعه دراز است.

در چنین کلیسایی بر پرستش و حمد شدیداً تأکید می‌گردد. و موسیقی آنان بر رابطه محبتانه‌ای که با عیسی مسیح دارند، متمرکز است. ایمانی قوی به خدا دارند و به آنچه که در حق آنان و دیگران می‌تواند انجام دهد. هر آنچه را که به فکر آنان بیان کتابمقدس باشد، باور می‌کنند. این یکی از دلایل رشد بسیار سریع این کلیساها در سراسر دنیا است.

با این وجود، ضعف آنها در عدم استواری اصول ایمان و احساسات آنها نهفته است. از آنجا که این افراد اغلب تجربه - محوری هستند، در تصمیم‌گیری به «احساسات» بیشتر از اصول کتابمقدس بها و مکان می‌دهند. آنچه را که باور دارند، دائماً توسط تجربه به آنها دیکته می‌شود و این باور بر مطالعه دقیق کلام خدا استوار نیست. بعلاوه، این افراد خالصانه «تجربیات احساسی» را با خدمت

روح القدس مساوی می‌گیرند و بر این باور هستند که «ایده‌ها» و «افکار» از جانب خدا بر آنها می‌آیند. حال آنکه ممکن است این افکار از فکر و ذهن خود آنان نشأت گرفته باشند. و از آنجا که اغلب در مطالعه کلام خدا ضعیف‌اند، بعضی اوقات به دنبال آن باورها و تعالیم «تجربی» می‌افتند که عملاً با تعالیم کتابمقدس ضدیت دارد.

زندگی روحانی و احساسی این افراد به شکل مستقیم به تجربیات مشارکتی آنان وابسته است. برای حفظ و نگهداری وضعیت «روحانی و احساسی» خود، اغلب به پرستش و حمد دستجمعی متکی هستند. در مورد تجربه مسیحی خود «احساسی خوب» نخواهند داشت، مگر اینکه با دیگر مسیحیان مشارکت داشته باشند.

بعضی از این کلیساها روی معجزات بیش از اندازه تأکید دارند. برخی از افراد بر «علامات و عجایب» دل می‌بندند و این مطلب توجه آنها را به جای معطوف کردن به حاکمیت و شخصیت خدا، به نیازها و امورات انسانی معطوف می‌کند.

علاوه بر آن، این مطلب می‌تواند، به خود فریبی و دستکاری منتهی گردد. نتیجه نهایی در زندگی این افراد اغلب به شکست و پریشانی در زندگی منتهی می‌گردد.

### کلیساهایی که بر بشارت تأکید دارند

این کلیساها اغلب به کلیساهای «بشارتی» موسوم‌اند. قوت این کلیساها در شور و هیجانی است که به جهت رسانیدن پیام انجیل به مردم دارند و این کار را با موعظه‌ها و شهادت شخصی انجام می‌دهند. در قوت آنها ضعفی شدید لانه کرده است؛ مردم را به ایمان مسیحی هدایت می‌کنند، لیکن آنها را در زندگی مسیحی خود در حال سکون رها می‌کنند. در این کلیساها موعظت غالباً حول محور پیامهای بشارتی می‌چرخند. این موعظت با اینکه پیام انجیل را واضح می‌کنند، لیکن در تذهیب مومنین امری صورت نمی‌دهند. افراد شرکت کننده در این کلیساها اغلب به کلام خدا گرسنه هستند، ولی بسیاری از آنها از این مشکل خود آگاهی ندارند.

این کلیساها به شکلی اقتداری عمل می‌کنند. کنترل و قدرت اغلب در دست شخص «واعظ» است و در بسیاری از مواقع اعضای کمیته نقش «هر چه شما بگویید، قربان» را بازی می‌کنند. رهبری در اینگونه کلیساها خود را در مقابل هیچکس جوابگو نمی‌بیند و اعضای آن اغلب با حس خطا و گناه انگیزش می‌یابند. برخی از این گروهها در باورهای خود مبنی بر رفتارهای روحانی بسیار دگم و شریعت‌گرا عمل می‌کنند. این افراد همیشه مشغول‌اند، در فعالیتهای زیاد درگیرند و هر هفته در جلسات متعدد کلیسایی شرکت می‌کنند. با این وجود، از کلام خدا تعلیم و شناختی عمیق ندارند،

چرا که موعظه‌های آنها اغلب موضوعی و تکراری، و روابطشان نیز، هم در درون کلیسا و هم در بیرون آن، بسیار سطحی است.

در سالهای اخیر مدل دیگری از کلیساها به وجود آمده است که به آن کلیساهای «حق‌جویان» می‌گویند. بسیاری از این کلیساها به سرعت به کلیساهایی بزرگ و چند هزار نفره تبدیل شده‌اند. جلسات صبح این کلیساها به ویژه به جهت بی‌ایمانان برنامه‌ریزی می‌شوند و تأکید زیادی بر استفاده از موسیقی مدرن، نمایشنامه، پیامهایی که بر اساس احتیاجات مردم تهیه می‌شوند، وجود دارد. کتابمقدس در استفاده از شکل و فرم گرچه دست ما را باز گذاشته است، ولی اینگونه رهیافت اگر به دقت و به درستی پیاده نشود، باعث ایجاد کلیساهایی بسیار سطحی خواهد شد. رهیافت‌هایی که از عوامل امروزی و مدرن نیرو می‌گیرند، اغلب از عدم تعهد و عمق روحانی به شدت رنج می‌برند. گرچه به شکلی سریع از نظر کمی رشد می‌کنند، ولی زندگی روحانی در برخی از این کلیساها همان زندگی سطحی و خود - محور فرهنگ آمریکایی است و چیزی متفاوت در آن دیده نمی‌شود.

### نقشه ایده‌آل خدا

همانطور که قبلاً هم گفتیم، در مورد سه نوع کلیسای بالا سخن بدان شکل هم که بیان کردم، ساده نیست و شاید غلو هم در آن باشد. گرچه بعضی از کلیساها به شکلی افراطی در یکی از این سه نوع به پیش می‌روند، لیکن در بسیاری از آنها، علیرغم تأکیدشان بر یکی از این تجارب، مخلوطی نامتعادل از همه تجارب وجود دارد. ساختار ایده‌آل خدا برای کلیسا، ساختاری است که بتواند این سه تجربه را به صورتی متعادل فراهم سازد، درست به همان شکل که در کلیسای اورشلیم دیدیم. اگر چنین کنیم، کلیساهای ما در ایمان و امید و محبت، و بخصوص در محبت رشد خواهند کرد (اقرنتیان ۱۳: ۱۳). و زمانی هم که چنین شود، مومنین به اندازه «قامت پری مسیح» رشد خواهند کرد (افسیان ۴: ۱۵) و «به طریق شایسته خداوند به کمال رضامندی» رفتار خواهیم نمود (کولسیان ۱: ۱۰)

نقشه ایده‌آل خدا برای کلیساها این هم هست که کلیسا فرق بین عملکرد و فرم را تشخیص دهد. عملکردهای اصلی فرا فرهنگی که براساس اصول الهی کتابمقدس تدوین یافته‌اند، مطلق می‌باشند و نباید به هیچ عنوان عوض شوند. لیکن این مطلب را نیز باید درک کنیم که فرم‌ها و ساختارها و روشها همه الگوهای فرهنگی هستند و مطلق نمی‌باشند. این عوامل کلیسا را قادر می‌سازند که در هر جای دنیا و در هر زمانی از تاریخ به شکل صحیح عمل کند. بی‌نظیری مسیحیت در همین است. پولس هم زمانی که می‌نوشت: «همه کس را همه‌چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم»

(اقرنتیان ۹: ۲۲)، حتما همین مطلب را در ذهن خود داشت. پولس رسول در اصول مطلق کلام خدا به هیچوجه سازش روا نداشت. با این وجود، همیشه خود را آزاد می‌دید و در حیطه آنچه که مطلق نبود، خود را در مقابل هدایت روح القدس باز نگه می‌داشت.

## تجربیات بین‌فرهنگی

در طول سالیان خدمت خود افتخار به مسیحیانی را داشته‌ام که از وضعیتهای فرهنگی مختلف باشند. حتی هم اکنون نیز که نسخه نهایی این کتاب را به جهت باز نگری بدست دارم، از لهستان برگشته‌ام، جایی که در آن به مجمع بزرگی از شبانان کشورهای کمونیستی اسبق خدمت می‌کردم. در همه جای دنیا بوضوح می‌بینم که مومنین همه می‌توانند در این سه تجربه مهم کلیسای اورشلیم شریک گردند و در عین حال بتوانند طرقی بوجود آورند که بدان این اصول را در فرهنگ خاص خود بکار گیرند. برعکس، اغلب این افراد قادر نیستند طرقی را که ما بدان در آمریکا کار می‌کنیم، هضم نمایند. در واقع روشهای ما شاید در وضعیتهای بخصوص آنها اصلا عمل نکند. دلایل این امر بسیار مشهود است: این سه عملکرد و اصول مهم، فرافرهنگی هستند، حال آنکه فرمها و الگوها همه فرهنگی‌اند.

تجربه عجیبی را از زمانی که به شبانان کشور رومانی خدمت می‌کردم، بیاد دارم. این تجربه قبل سقوط دیوار آلمان شرقی و غربی بود. به مدت یک هفته در مکانی سرری از صبح تا شب می‌نشستیم و از اصولی که عهد جدید در رابطه با حیات کلیسا دارد، سخن می‌گفتم. این شبانان گرچه از فرمها و ساختارهایی که ما در دالاس برای کلیساهای خود بوجود آورده بودیم، نمی‌توانستند استفاده کنند. لیکن طرقی مخصوص به فرهنگ خود را پیدا کردند که آنها را در تجربه این سه عملکرد مهم امکان دهد. مثلا، از آنجا که «چائوشسکو» از توطئه بر علیه خود و حزب خود می‌ترسید، قانون مملکت مردم را در منازل خود از داشتن هرگونه جمعی که بیش از چند نفر در آن باشند، منع می‌کرد. این افراد می‌بایست برای هر کاری در کلیسا جمع شوند تا تمامی گفت و شنودها توسط خبرچینها به گوش دولت برسد. با توجه به این مطلب، این مومنین برخلاف کلیسای اورشلیم، حتی در منازل خود نیز نمی‌توانستند با هم جمع گردند.

لیکن با بحث‌ها و تبادل نظرهایی که داشتیم، شبانان طرق بی‌نظیری را خلق کردند که در چارچوب فرهنگی خود، امکان تجربه این سه اصل مهم فرافرهنگی کلیسای اورشلیم را برای آنان فراهم می‌ساخت. باز، بی‌نظیری مسیحیت در همین است.

## روندی مافوق طبیعه

تأسیس و رشد هر کلیسا امری هم طبیعی و هم مافوق طبیعه است. همان اصولی که در دنیا تشکیلات دنیوی بزرگی به وجود می‌آورند، می‌توانند کلیساهای بزرگی هم بوجود آورند. با اینحال، تا زمانی که روند کار توسط اصول مافوق طبیعه هدایت و احاطه و انگیزش نیابد؛ تا زمانی که که تلاشهای ما «بر بنیاد رسولان و انبیا» و خود «عیسی مسیح، سنگ زاویه» آن نباشد؛ تا زمانی که کار ما از شخص و حضور روح القدس قدرت نگیرد، هرگز کلیسایی «به اندازه قامت و پری مسیح» نخواهیم داشت. کلیسایی را بنا نخواهیم کرد که از آن ایمان و امید و محبت، و به ویژه محبت ساع گردد (اقرنتیان ۱۳: ۱۳). و در نتیجه نیز، «مطابق دعوت خود» چنانکه باید، رفتار نخواهیم کرد.

## شکل بفشی به پاسخ

۱- بر اساس نوشته‌های «جین گتز» و «فریدون موخوف»، کلید کارآیی هر کلیسای محلی در چه چیزی نهفته است؟ در این رابطه از تجربه خود و آیات کتابمقدس نیز می‌توانید استفاده کنید.

۲- آنچه را که «جین گتز» از آن به عنوان «آزادی در فرم» سخن گفت، تشریح کنید. سپس در جدول زیر فرم و عملکرد را از یکدیگر مشخص نمایید. موردی را که در ستون وسط نوشته شده است بخوانید و در ستون چپ و یا راست فرم و یا عملکرد بودن آن را با علامت X مشخص کنید.

فرم	عملکرد
	تعلیم کتابمقدس
	بشارت
	جلسه صبح یکشنبه
	تعمید
	گروه‌های کوچک
	جمع شدن مومنین به جهت پرستش
	مدرسه صبح یکشنبه‌ها
	موعظه از بالای منبر
	مشاوره

۳- کلیسای اولیه خود را به آنچه که «جین گتز» آن را «سه تجربه مهم» می‌خواند، وقف کرده بود. در زیر، در رابطه با هر یک از آنها وضعیت خود را ارزیابی کنید. در این سه تجربه مهم چگونه خود را شریک می‌کنید؟ همیاری شما در این سه تجربه، بدانها چگونه قوت می‌بخشید؟

تجربه مهم یادگیری از کلام خدا

تجربه مهم مشارکت با یکدیگر و با خدا

تجربه مهم شهادت به دنیای نجات نیافته.

## بحث موضوع

۱- به نظر شما چرا کلیسای اولیه در چارچوب فرهنگی خود تا بدان حد کارآیی داشت و موجب پرورش مومنین می‌گشت؟

۲- برای کلیسا چه عملکردهای مهم وجود دارند تا او را با اهداف خدا در هماهنگی نگه دارند؟ جواب خود را با آیات کلام خدا همراه کنید.

۳- در رابطه با فرم یک عملکرد تا چه حد آزادی داریم؟ (فرم ممکن است جلسه تعلیمی روز یکشنبه و عملکرد تعلیم کلام خدا باشد.)

۴- به نظر شما چرا مسیحیان در رابطه با فرمهای مختلف عملکردها اغلب انعطاف ناپذیر به نظر می‌رسند؟

۵- کلیسای اولیه به کار پرستش، مشارکت، تعلیم، خدمت و بشارت مشغول بود. بسیاری از کلیساهای بریک و یا دو مورد از آن تأکید دارند. چه مسائل و مشکلاتی می‌تواند از این عدم تعادل حاصل گردد؟

۶- به نظر شما نقطه قوی کلیسای شما در چیست؟

۷- در زندگی و خدمت خود، بر چه عملکردی باید تأکید گذارید؟

## گام‌هایی به جهت اطاعت

۱- بحث این موضوع عقیده اولیه شما را چگونه تغییر داده است؟ (به شکلی کوتاه بنویسید)

۲- چگونه می‌خواهید این امر را جامه عمل بپوشانید؟ (کی، چه کسی، کجا، و غیره)

۳- خود را متعهد کنید؛ در رابطه با موضوع اهدافی مشخص و آن را با گروه و یا فرد سرگروه در میان گذارید:

به کمک خدا، من: